



ÁEIN-E HOKMRANI (Scientific Journal on The Islamic Governance)

Vol.3 / No.6 / Autumn & Winter 2025

P-ISSN: 2980-7808

E-ISSN: 3092-7919

<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

## The Relationship between Religious Language and Public Policy-Making in Islamic Governance, with an Emphasis on Wittgenstein's Philosophy

Hosein Parkan

Assistant Professor, Department of Cultural and Social Studies, Research Center of Civilization and Social Studies, Research Institute for Islamic Sciences and Culture, .Qom, I. R.Iran

Email: [h.parkan@isca.ac.ir](mailto:h.parkan@isca.ac.ir)



### Citation

Parkan, H. (2025). The Relationship between Religious Language and Public Policy-Making in Islamic Governance, with an Emphasis on Wittgenstein's Philosophy, *Aeine Hokmrani*, 3(6), 171-202

[10.22034/ah.2025.2061947.1047](https://doi.org/10.22034/ah.2025.2061947.1047)

Type of Article: Research Article

Received: 28 May 2025

Revised: 27 September 2025

Accepted: 30 October 2025

Publish Online: 22 December 2025

### Abstract

This study seeks to examine the relationship between sacred language and the domain of public policymaking within the framework of Islamic governance, and to explore latent dimensions and underlying tensions in this field through an explication of the thought of Ludwig Wittgenstein. The central claim is that an excessive emphasis on the stabilization and consolidation of religious language in contemporary Iran, without due attention to the plurality of forms of life and the continuous transformations of society, has led to the emergence of parallel language games. This tension ultimately not only undermines the foundations of the effectiveness of public policies but also gradually erodes the social contract based on a shared language. In this regard, first, Wittgenstein's theoretical foundations concerning language, meaning, and language games are examined; then, its capacities and limitations in analyzing religious language and Islamic governance are presented. This study critically emphasizes the fact that religious language in the political sphere acquires a role that goes beyond ordinary linguistic functions. In particular, by drawing on examples from population policies, family law, youth population policies, and the notion of expediency of the system, it demonstrates how the tension between official language and the lived language of everyday life leads to irony, sarcasm, figurative reappropriations, and multiple reinterpretations. Finally, practical—not merely rhetorical—solutions are proposed for rethinking religious language in policymaking, including the simplification of juridical-legal discourse, the establishment of deliberative dialogue institutions, and the removal of systemic silences in political discourse.

### Keywords

Religious Language, Public Policy-Making, Islamic Governance, Ludwig Wittgenstein, Language Games, Social Contract, Legitimacy.







دوفصلنامه علمی پژوهشی در حوزه حکمرانی اسلامی  
سال سوم / شماره ۶ / پاییز و زمستان ۱۴۰۴  
P-ISSN: 2980-7808  
E-ISSN: 3092-7919  
<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

## نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین

حسین پرکان

استادیار گروه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، جمهوری اسلامی ایران

[h.parkan@isca.ac.ir](mailto:h.parkan@isca.ac.ir)



### استناد به این مقاله:

پرکان، حسین (۱۴۰۴)، نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین، نشریه آیین حکمرانی، ۳(۶)، ۱۷۱-۲۰۲

10.22034/ah.2025.2061947.1047

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵  
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

در این پژوهش، به دنبال آن هستیم تا نسبت میان لسان قدسی و ساحت سیاست‌ورزی عمومی را، در ظل حکمرانی اسلامی، بررسی کرده و از رهگذر تبیین اندیشه‌های لودویگ ویتگنشتاین، به زوایای پنهان و تعارض‌های نهفته در این عرصه پردازیم. ادعای محوری آن است که تأکید بسیار بر تثبیت و تحکیم زبانی دینی، در دیار ایران معاصر، بی‌آنکه التفاتی به تکثر صور حیات و دگرگونی‌های بی‌وقفه جامعه داشته باشد، راه به پیدایش بازی‌های زبانی موازی برده است. این تعارض، در نهایت نه تنها بنیان کارآمدی سیاست‌های عمومی را تضعیف می‌کند، بلکه پیمان اجتماعی مبتنی بر زبان مشترک را نیز کم‌کم به وادی فرسایش می‌کشاند. در این رهگذر نخست به مبانی نظری ویتگنشتاین در باب زبان، معنا و بازی‌های زبانی پرداخته می‌شود؛ سپس ظرفیت‌ها و نقائص آن در تحلیل زبان دینی و حکمرانی اسلامی عرضه می‌شود. این پژوهش، به شیوه‌ای انتقادی بر این حقیقت پای می‌فشارد که زبان دینی در عرصه سیاست، نقشی فراتر از کارکردهای زبانی معمول می‌یابد؛ به‌ویژه با تکیه بر نمونه‌هایی از سیاست‌های جمعیتی، قانون خانواده و جوانی جمعیت و نیز مصلحت نظام، نشان داده می‌شود که چالش میان زبان رسمی و زبان معیشت مردم، چگونه به طنز، کنایه، واژه‌سازی‌های مجازی و بازتفسیرهای گوناگون می‌انجامد. سرانجام، راهکارهایی عملی و نه فقط شعارین، برای بازاندیشی در زبان دینی سیاست‌گذاری پیشنهاد می‌شود که از جمله آنها ساده‌سازی زبان فقهی - حقوقی، استقرار نهاد گفت‌وگو و رفع سکوت‌های نظام‌مند در گفتار سیاسی می‌باشد.

### واژگان کلیدی

زبان دینی، سیاست‌گذاری عمومی، حکمرانی اسلامی، ویتگنشتاین، بازی‌های زبانی، پیمان اجتماعی، مشروعیت.

آیین حکمرانی

سال سوم  
شماره ششم / پاییز و زمستان ۱۴۰۴

۱۷۳



ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

© نویسندگان

## ۱. مقدمه

از دیرباز، بحث نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در دیار اسلام، از مهم‌ترین مباحث میان‌رشته‌ای و بلکه منازعات نظری بوده است. زبان و حیانی در جامعه اسلامی، نه تنها دربردارنده پیام قدسی است، بلکه در تکوین ساختارهای حقوقی، هنجاری و نهادی نیز نقشی بنیادین دارد (Coulmas, 2019, p.212). پرسش این است که آیا این لسان قدسی می‌تواند در عرصه سیاست‌گذاری، همچون زبانی مشترک میان تمامی طبقه‌ها باقی بماند، یا آنکه به سبب انجماد در هیئت رسمی و فقهی، از زبان معیشت روزمره مردم فاصله می‌گیرد و بدین‌سان شکاف اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند؟

پرسش محوری این پژوهش، این است که «اصرار بر تثبیت و تحمیل بازی زبانی رسمی دینی در حکمرانی اسلامی ایران، چگونه به پیدایش بازی‌های زبانی موازی و متعارض منجر شده است و این واقعه چه پیامدهایی را برای کارآمدی و مشروعیت سیاست‌گذاری عمومی به دنبال دارد؟».

اهمیت این پرسش در وضعیت کنونی ایران بسیار برجسته است؛ چراکه سیاست‌های کلان جمعیتی، قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت و همچنین سیاست‌های حجاب و عفاف، در قالب لسانی فقهی تنسیق یافته‌اند، اما در میدان معیشت و تجربه مردم، معانی دیگرگون یافته است (Hemmati, 2021, p.78\ Tamimi Arab, 2020, p.143). از این‌رو زبان نه فقط ابزار تفاهم، بلکه گاه صحنه جدال بر سر معنا، کارآمدی و هویت سیاسی است.

از حیث نظری، پژوهش پیش‌رو از فلسفه متأخر ویتگنشتاین مدد می‌گیرد. او بر آن بود که معنا، ذاتی و ثابت نیست، بلکه در متن کاربست و صورت‌های حیات شکل می‌گیرد (Wittgenstein, 1953, p.23). چنین قالبی به ما می‌نماید که زبان دینی را نه حقیقتی صلب، بلکه عرصه‌ای از بازی‌های زبانی گوناگون بدانیم که در بسترهای متکثر اجتماعی و سیاسی، معانی متفاوت می‌یابند (Baker & Hacker, 2009, p.148).

باین‌وجود تلفیق این چهارچوب با حکمرانی اسلامی، بی‌اشکال نمی‌باشد؛ چراکه در

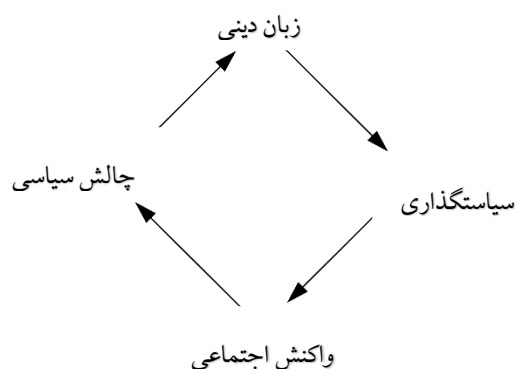
نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین

اندیشه ویتگنشتاین، زبان دینی، اصالت خود را از ساختارهای اجتماعی دریافت می‌کند، حال آنکه در سنت اسلامی، اصالت زبان دینی، مستظهر به وحی الهی است و ریشه در امر قدسی دارد (Rahman, 2022, p.64). این تناقض معرفت‌شناختی، پرسش‌هایی بنیادین برمی‌انگیزد؛ ازجمله آنکه آیا می‌توان نظریه‌بازی‌های زبانی را در فهم حکمرانی اسلامی به‌کار بست بی‌آنکه به ورطه نسبی‌گرایی افتاد؟

ازاین‌رو این پژوهش با رویکردی انتقادی می‌کوشد تا افزون‌بر آشکارساختن ظرفیت‌ها و محدودیت‌های نظریه ویتگنشتاین، نشان دهد که چگونه زبان حکمرانی ایران، به‌واسطه عدم تفاهم کامل با مردم، به ایجاد بازی‌های زبانی موازی، مقاومت‌های اجتماعی و درنهایت گاه چالش اجتماعی انجامیده است.

در شکل زیر چرخه زبان و حکمرانی، ارائه شده است که چگونه زبان دینی، سیاست‌گذاری عمومی، واکنش اجتماعی و چالش سیاسی، در یک مدار به‌هم‌پیوسته عمل می‌کنند.

نمودار (۱): چرخه زبان و حکمرانی



## ۲. پیشینه تحقیق

در تاریخ اندیشه بشری، زبان نه‌فقط ابزاری برای بیان، بلکه میدانی برای نزاع بر سر معنا و قدرت بوده است. حکمای پیشین همچون افلاطون و ارسطو، هریک زبان را آینه‌ای از حقیقت

یا ابزاری در خدمت سیاست انگاشته‌اند. در دوران جدید نیز فلاسفه‌ای نظیر ویتگنشتاین، زبان را به مثابه «بازی» دیده‌اند که قواعد آن، همچون قواعد شطرنج، در بطن اجتماع شکل می‌گیرد (Wittgenstein, 2009, p.23). این نگرش، راهی نو برای فهم نسبت میان معنا، اجتماع و قدرت گشوده است. در جهان اسلام نیز متکلمین و عرفا، زبان وحی را دربردارنده حقیقتی دانسته‌اند که از عالم غیب بر جان بشر فرود می‌آید، اما با این وجود بر این باورند که فهم آن وابسته به عرف و زمینه اجتماعی است (مطهری، ۱۳۹۷، ص ۸۷).

مطالعات معاصر زبان دین، نشان می‌دهد که زبان دینی نه فقط نظامی معرفتی، بلکه شبکه‌ای اجتماعی از معنا و قدرت است که در شکل‌دهی به مشروعیت سیاسی نقش دارد (Smith, 2020, p.112). پژوهش‌ها بیانگر آن است که قدرت سیاسی از زبان دین برای بازتولید هژمونی بهره می‌گیرد، درحالی‌که گروه‌های اجتماعی، از طنز و بازتفسیر برای مقاومت استفاده می‌کنند (Hall, 2021, p.45 & Markson). از این رو زبان دینی باید نه به عنوان قالبی معرفتی، بلکه به منزله میدان تقابل و گفت‌وگوی معانی متکثر تحلیل شود (Jones, 2019, p.301). در ایران نیز مطالعاتی پیرامون نقش زبان دین در عرصه سیاست‌گذاری انجام شده است؛ برای مثال پارسانیا (۱۳۹۸، ص ۶۴) تأکید دارد که زبان دین، در صورتی که از بستر وحی جدا شود و فقط به زبان عرفی تقلیل یابد، کارآمدی خود را از دست خواهد داد. در مقابل، پژوهش‌هایی مانند زبان فقهی و چالش‌های مشارکت اجتماعی (حسینی، ۱۴۰۰، ص ۹۹) نشان می‌دهد که زبان فقهی - حقوقی، به سبب پیچیدگی و تخصصی بودن، گروه‌های گسترده‌ای از مردم را از مشارکت در فرایند سیاست‌گذاری محروم کرده است. از سوی دیگر، یوسفی و همکاران (۱۴۰۱، ص ۱۷۲) در مطالعه‌ای میدانی بر روی گفتمان فضای مجازی نشان داده‌اند که مردم با بهره‌گیری از واژه‌سازی‌های طنزآمیز، زبان رسمی حاکمیت را به چالش می‌کشند و در نتیجه نوعی «بازی زبانی موازی» شکل می‌گیرد.

با وجود انبوه این پژوهش‌ها، چند ضعف اساسی در ادبیات پیشین به چشم می‌خورد. نخست اینکه اغلب مطالعات به توصیف بسنده کرده‌اند و کمتر به تحلیل قدرت و مکانیزم‌های سلطه پرداخته‌اند؛ دوم اینکه نسبت میان نظریه ویتگنشتاین و حکمرانی

## نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین

اسلامی کمتر به طور جدی واکاوی شده است؛ زیرا بیشتر پژوهش‌ها یا بر فلسفه زبان تمرکز داشته‌اند یا بر سیاست‌گذاری دینی، بی‌آنکه این دو را در کنار هم قرار دهند؛ سوم اینکه بحث مقاومت اجتماعی در برابر زبان رسمی، کمتر به صورت نظام‌مند تحلیل شده است؛ درحالی‌که طنز، سکوت، ناگفته‌ها و بازتفسیر مردم، خود بخشی از قواعد بازی زبانی هستند. براین اساس پژوهش پیش رو با اتخاذ رویکردی انتقادی می‌کوشد از سطح توصیف فراتر رفته و نشان دهد که اصرار بر زبان رسمی ثابت، در برابر زندگی متکثر و متحول مردم ایران، نه تنها سیاست‌ها را ناکارآمد می‌سازد، بلکه پیمان اجتماعی مبتنی بر زبان مشترک را می‌فرساید؛ این نکته‌ای است که در پژوهش‌های پیشین کمتر دیده شده و از همین رو این پژوهش، به دنبال پرکردن این خلأ است.

همان‌گونه که در آثار متفکران انتقادی آمده است، زبان نه خنثی است و نه بی‌طرف، بلکه در تاروپود آن روابط سلطه و مقاومت تنیده شده است. فیرکلاو (Fairclough, 2018, p.56) در نظریه تحلیل انتقادی گفتمان نشان می‌دهد که ساختارهای زبانی می‌توانند مناسبات قدرت را تثبیت کنند؛ نگاهی که با مباحث ویتگنشتاین درباره قواعد بازی زبانی هم‌سخن است. در ایران نیز برخی پژوهش‌ها تأکید کرده‌اند که زبان رسمی بیش از آنکه ابزار انتقال معنا باشد، وسیله‌ای برای مرزبندی میان «خودی» و «دیگری» است (صادقی، ۱۴۰۰، ص ۱۴۳). در حوزه حکمرانی اسلامی نیز یکی از خلأهای جدی ادبیات، نبود پژوهش‌هایی است که نسبت زبان دینی را با حکمرانی واکاوی کند. هرچند مقاله‌هایی درباره مشروعیت سیاسی در اندیشه اسلامی وجود دارد، اما کمتر به زبان به مثابه ابزار و عرصه حکمرانی توجه شده است. نصیری (۱۳۹۹، ص ۷۷) در پژوهش خود نشان می‌دهد که مفاهیمی مانند «مصلحت نظام» یا «امربه معروف» در سیاست‌گذاری‌ها نه تنها معنای دینی، بلکه کارکرد سیاسی پیدا می‌کنند. درهمین راستا الیاسی (Elyasi, 2022, p.214) در مطالعه تطبیقی میان ایران و اندونزی نشان می‌دهد که زبان فقهی در ایران، در قیاس با زبان عرفی تر اندونزی، ساختارهای تصمیم‌گیری را سخت‌تر و کمتر قابل دسترس ساخته است.

از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین مباحثی که در پژوهش‌های اخیر پررنگ شده، نقش زبان

روزمره مردم در تقابل با زبان رسمی است. برای مثال جمالی و کرمی (۱۴۰۱، ص ۲۳۱) در پژوهشی میدانی درباره کاربران شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهند که کنایه‌ها و طنزهای مردم، نه حاشیه‌ای، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از بازی زبانی حاکم هستند. چنانچه پترسون (Peterson, 2020, p.88) نیز نشان داده است که شعارهای مردمی در برابر زبان رسمی دولت‌ها، گفتمان‌های بدیل می‌سازند. همچنین پژوهش‌های اندکی به نقش سکوت و ناگفته‌ها پرداخته‌اند، حال آنکه سکوت خود یک کنش زبانی است. احمدی (۱۴۰۰، ص ۱۵۵) نشان می‌دهد که در سیاست‌های رسمی فرهنگی، مفاهیمی مانند «شادی عرفی» یا «حقوق فردی» به‌طور نظام‌مند مسکوت گذاشته می‌شوند که مطابق نظریه بازی‌های زبانی، نوعی قاعده پنهان شمرده می‌شود و مشروعیت و کارآمدی حکمرانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به‌همین ترتیب دریدا (Derrida, 2019, p.67) نیز بر نقش ناگفته‌ها در ساختار زبان و قدرت تأکید کرده است. در جمع‌بندی نهایی باید گفت که زبان دینی همواره میان دو قطب «اصالت وحی» و «کارکرد اجتماعی» در نوسان است؛ زبان رسمی در ایران به‌رغم تلاش برای تثبیت معنا، با مقاومت‌های مردمی روبه‌رو است که از طریق طنز، سکوت یا بازتفسیر نمود می‌یابد و نبود پژوهشی که به‌طور نظام‌مند نسبت میان نظریه ویتگنشتاین و حکمرانی اسلامی را بکاود، خلأیی مهم در ادبیات علمی به‌شمار می‌رود. ازاین‌رو پژوهش پیش رو می‌کوشد با نگاهی انتقادی، زبان دینی را نه تنها به مثابه ابزار ارتباط، بلکه به‌عنوان میدان نزاع بر سر معنا و قدرت تحلیل کند. این رهیافت بر آن است تا نشان دهد که عدم تعامل و تفاهم میان زبان رسمی و زبان مردمی، فراتر از یک اختلاف واژگانی، نشانه‌ای از چالش کارآمدی در حکمرانی اسلامی معاصر است.

جدول (۱): مقایسه پیشینه تحقیق

| نویسنده / سال   | محور تحلیل              | یافته‌های اصلی                                        | شکاف‌ها / نقدها                                       |
|-----------------|-------------------------|-------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------|
| پارسانیا (۱۳۹۸) | زبان دین در ایران معاصر | تأکید بر اصالت وحی و خطر تقلیل زبان دینی به زبان عرفی | نپرداختن به نقش مقاومت‌های اجتماعی در برابر زبان رسمی |
| حسینی (۱۴۰۰)    | زبان فقهی - حقوقی       | پیچیدگی زبان رسمی مانع مشارکت                         | تحلیل قدرت و مکانیزم‌های                              |

نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین

| نویسنده / سال          | محور تحلیل                     | یافته‌های اصلی                                             | شکاف‌ها / نقدها                                  |
|------------------------|--------------------------------|------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------|
|                        |                                | اجتماعی گسترده می‌شود                                      | سلطه غایب است                                    |
| یوسفی و همکاران (۱۴۰۱) | زبان فضای مجازی                | واژه‌سازی و طنز به مثابه بازی زبانی موازی                  | محدود به مطالعه میدانی؛ فاقد پیوند نظری قوی      |
| نصیری (۱۳۹۹)           | مصلحت نظام در سیاست‌گذاری      | زبان فقهی - سیاسی به عنوان ابزار مشروعیت بخشی              | غفلت از پیوند با نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین |
| صادقی (۱۴۰۰)           | زبان و مرزبندی اجتماعی         | زبان دینی ابزاری برای تمایز «خودی» و «دیگری»               | عدم بررسی پویایی‌های مقاومت مردمی                |
| Smith (2020)           | Religion, Language and Society | زبان دینی در اختیار نهاد رسمی، گاه سبب شکاف اجتماعی می‌شود | توجه اندک به زمینه‌های غیرغربی                   |
| Jones (2019)           | Religious Language & Politics  | زبان دینی میدان نزاع اجتماعی بر سر معناست                  | تحلیل تجربی و موردی اندک دارد                    |
| Markson & Hall (2021)  | Discourse & Hegemony           | زبان دینی ابزار سلطه سیاسی در اروپای شرقی                  | مطالعه تطبیقی با جهان اسلام ندارد                |

جدول بالا، با مرور مقایسه‌ای پیشینه پژوهش درباره زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی نشان می‌دهد که هرچند بیشتر مطالعات به اهمیت زبان در تولید و بازتولید قدرت اشاره کرده‌اند، اما پیوند نظام‌مند میان فلسفه زبان ویتگنشتاین و حکمرانی اسلامی، کمتر مورد توجه بوده است. این خلأ، ضرورت پژوهش پیش رو را آشکار می‌سازد.

### ۳. روش تحقیق

در این پژوهش، هم بر سنت معرفتی اسلامی و هم بر آموزه‌های فلسفه زبان معاصر تکیه شده است تا دستاورد کار، نه فقط انبانی از الفاظ، بلکه طرحی منقح و نظام‌مند برای تحلیل نسبت زبان دینی و حکمرانی اسلامی باشد (Smith, 2020, p.112). همچنین به تأسی از سنت حکمت متعالیه و نیز با بهره‌گیری از رهیافت‌های ویتگنشتاینی و تحلیل انتقادی گفتمان، در پی آنیم که زبان را نه به مثابه ابزار، بلکه به منزله میدان نزاع معنا و قدرت بررسی کنیم (Fairclough, 2018, p.56). چنین رویکردی، نوآورانه و چالش برانگیز خواهد بود، چراکه باوجود وفاداری به اصالت وحی، به تکرار اجتماعی و مقاومت‌های زبانی نیز التفات دارد. از

منظر نوع تحقیق و رویکرد نظری، این پژوهش در زمره تحقیقات نظری - تحلیلی قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که داده‌های آن نه از طریق پیمایش آماری یا آزمایشگاهی، بلکه از رهگذر واکاوی متون، اسناد و گفتمان‌های زنده گردآوری شده است. با این حال، ما از سطح نظریه‌پردازی صرف فراتر رفته‌ایم و کوشیده‌ایم با تحلیل گفتمان سیاست‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌هایی چون جمعیت، خانواده و حجاب، نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین را در میدان حکمرانی اسلامی بیازماییم (Elyasi, 2022, p.214). از حیث رویکرد فلسفی نیز این پژوهش بر مبنای هرمنوتیک انتقادی استوار است؛ یعنی با وجود تفسیر متن و زمینه، نقد قدرت و آشکارسازی سازوکارهای سلطه را وجهه همت خویش ساخته‌ایم (Derrida, 2019, p.67). از این رو پژوهش نه در دام نسبی‌گرایی صرف گرفتار می‌آید و نه در حصار مطلق‌انگاری فرومی‌ماند، بلکه زبان دینی را امری ذووجه می‌بیند که اصالت خویش را از وحی دارد، اما تحقق اجتماعی‌اش در بستر بازی‌های زبانی و معانی متکثر رقم می‌خورد. در تبیین روش تحلیل داده‌ها، این پژوهش از خلال چند لایه تحلیلی به واکاوی موضوع پرداخته است. نخست، بر مبنای تحلیل انتقادی گفتمان (Critical Discourse Analysis) و آموزه‌های نورمن فیرکلاو، زبان به مثابه عرصه بازتولید قدرت بررسی شد؛ در این رهیافت، هر متن قانونی یا سخن رسمی، نه تنها بیان یک سیاست، بلکه عرصه‌ای برای تثبیت یا چالش هژمونی سیاسی قلمداد می‌گردد (Fairclough, 2018, p.59). در لایه دوم، به تأسی از هرمنوتیک فلسفی گادامر و در ادامه، ویتگنشتاین، متن‌ها در افق تاریخی و اجتماعی خویش تفسیر شدند. این روش، ما را از برداشت‌های انتزاعی محض برکنار داشت و امکان داد تا نسبت میان «متن وحی» و «زمینه زیست مردم» در یک میدان مشترک دیده شود (Smith, 2020, p.114). در نهایت نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین به عنوان چهارچوب و مبنای اصلی تحلیل قرار گرفت؛ بدین معنا که اسناد رسمی و واکنش‌های مردمی، هریک همچون بازی‌های زبانی با قواعد متفاوت دیده شدند تا نشان داده شود که این بازی‌ها در کجا هم‌راستا و در کجا متعارض هستند (Wittgenstein, 2009, p.32). میدان تحقیق و محدوده زمانی - مکانی این مطالعه نیز به طور خاص بر ایران معاصر در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ متمرکز

## نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین

است. سبب این انتخاب، ظهور پررنگ سیاست‌های جمعیتی، فرهنگی و اجتماعی در این دهه بود؛ سیاست‌هایی که زبان رسمی حاکمیت را به یکی از اصلی‌ترین میدان‌های گفتگو، تعامل و گاه رویارویی زبانی بدل کرد. در این راستا، سه میدان کلیدی موضوعی برگزیده شد: نخست، سیاست‌های کلی جمعیت که در آنها واژگانی چون «تحکیم خانواده» یا «تکثیر نسل» پی‌درپی تکرار شده‌اند؛ دوم، قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت به‌عنوان متنی قانونی که زبان آن واجد بار فقهی - اخلاقی خاصی بوده و واکنش‌های مردمی گسترده‌ای در فضای مجازی برانگیخت؛ سوم، سیاست‌های حجاب و عفاف که به‌روشنی نشان می‌دهد زبان رسمی چگونه کوشیده است ارزش‌های شرعی را در قالب قانون درآورد و مردم چگونه با کنایه و طنز به آن پاسخ گفته‌اند.

برای تأمین اعتبار و روایی تحقیق و پرهیز از آسیب نبود سنجش اعتبار در پژوهش‌های زبان دینی، این تحقیق چهار اقدام اساسی انجام داد: ابتدا از طریق «سه‌سویه‌سازی منابع» (Triangulation)، داده‌ها از سه حوزه متفاوت شامل متون دینی، اسناد رسمی و واکنش‌های مردمی گردآوری شد تا تصویر جامع‌تری فراهم آید (جمالی و کرمی، ۱۴۰۱، ص ۲۲۷). سپس یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های بین‌المللی تطبیق داده شد تا از خطر بومی‌گرایی افراطی یا تعمیم‌ناپذیری جلوگیری شود (Jones, 2019, p.300). همچنین به‌جای آنکه فقط زبان رسمی یا فقط زبان مردم بررسی شود، با یک تحلیل انتقادی چندلایه، تعامل و تعارض میان آنها تحلیل شد تا از سطح توصیف به تحلیل ساختاری و فلسفی گام نهاده شود. درنهایت بازخوانی نقادانه متون کلاسیک اسلامی و استفاده از آیات، احادیث و آثار اندیشمندانی همچون مطهری و پارسانیا، ضامن آن شد که تحقیق تنها بر آموزه‌های غربی تکیه نکند، بلکه از دل سنت اسلامی نیز مشروعیت یابد.

پژوهش پیش رو در کنار دستاوردها، با محدودیت‌های روش‌شناختی خاصی نیز همراه بود. نخست، نبود داده‌های آماری رسمی درباره بازتاب زبان حکمرانی سبب شد تا تحلیل‌ها کمابیش کیفی باقی بماند (یوسفی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۸۲)؛ دوم، پیچیدگی زبان فقهی و حقوقی، فهم عمومی مفاهیم را دشوار ساخته و نیاز به رجوع تفسیری و فقهی ایجاد کرد

(حسینی، ۱۴۰۰، ص ۴۱)؛ سوم، تفاوت مبنایی میان نگرش زبانی ویتگنشتاین و متافیزیک اسلامی، چالشی نظری پدید آورد؛ هرچند تلاش شد این فاصله به فرصتی برای تلفیق خلاق میان نظریه بازی‌های زبانی و حکمرانی وحی‌محور تبدیل شود (Wittgenstein, 2009, p.39). همچنین اگرچه تمرکز زمانی بر دهه ۱۳۹۰-۱۴۰۰ از منظر عمق تحلیلی مفید بود، اما بررسی دوره‌های پیشین می‌تواند مسیر مطالعات آینده باشد. با وجود این محدودیت‌ها، پژوهش حاضر از نوآوری‌های روش‌شناختی متعددی برخوردار است؛ از جمله برقراری پیوند نظری میان فلسفه زبان و حکمرانی اسلامی و به‌کارگیری آموزه‌های ویتگنشتاین در میدان حکمرانی دینی. همچنین، تلفیق متون دینی، سیاسی و مردمی برای ترسیم شبکه‌ای از تعامل زبانی میان این سه ساحت، نوآوری دیگر این کار است. در این مسیر، با الهام از دیدگاه بر اهمیت سکوت‌ها و ناگفته‌های زبان رسمی در تولید معنا تأکید شده (Derrida, 2019, p.74) و درنهایت، گفتگوهای زبانی مردم، از طنز و کنایه تا واژه‌سازی‌های روزمره، به‌عنوان اشکال خلاق ارتباط و نقد اجتماعی مورد توجه قرار گرفته‌اند (Peterson, 2020, p.88).

#### ۴. مبانی نظری زبان و معنا در فلسفه ویتگنشتاین

لودویگ ویتگنشتاین، فیلسوفی که قرن بیستم را با دو ساحت اندیشه خویش به دو نیمه متمایز تقسیم کرد، در دوره نخست تفکر خود و به‌ویژه در رساله منطقی - فلسفی بر آن بود که زبان همچون آینه‌ای است که صور واقع را محاکات می‌کند و هر گزاره، تصویری از حقیقت خارجی به‌شمار می‌آید (Wittgenstein, 1922, p.21). بر اساس این تلقی که بعدها به «نظریه تصویری زبان» شهرت یافت، زبان نقشه‌ای بازتابنده از جهان تلقی می‌شود و هر واژه در پیوندی صلب و مستقیم با شیء خارجی قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که معنای واژه از نسبت انطباقی آن با واقعیت نشئت می‌گیرد (قمی، ۱۳۸۴، ص ۸۸). در این چهارچوب، زبان واجد ساختاری منطقی است که مرزهای آن، مرزهای جهان اندیشیدنی را نیز تعیین می‌کند و هر آنچه در این ساختار نگنجد، از دایره معنا بیرون نهاده می‌شود.

اما ویتگنشتاین متأخر، در اثر سترگ پژوهش‌های فلسفی، این تلقی صلب از زبان را

نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین

کنار نهاد و با چرخشی بنیادین، زبان را نه بازنمایی واقع، بلکه مجموعه‌ای متکثر از «بازی‌های زبانی» دانست که معنا در دل کاربرست عملی و در متن «صور حیات» اجتماعی شکل می‌گیرد (ibid, 1953, p.23). در این نگرش، معنا دیگر حاصل انطباق ساده واژه و شیء نیست، بلکه از طریق نحوه استفاده از واژه‌ها در بسترهای گوناگون زندگی انسانی پدید می‌آید. بدین‌سان، ویتگنشتاین از صُلب‌انگاری معنا به سیالیت و زمینه‌مندی آن گذر می‌کند و براین‌باور است که بسیاری از معضلات فلسفی، نه ریشه در واقعیت‌های پیچیده متافیزیکی، بلکه در سوءفهم‌های زبانی و خلط قواعد بازی‌های زبانی متفاوت دارند (Hacker, 2013, p.67).

جدول ۲: مقایسه ویتگنشتاین اول و دوم در باب زبان

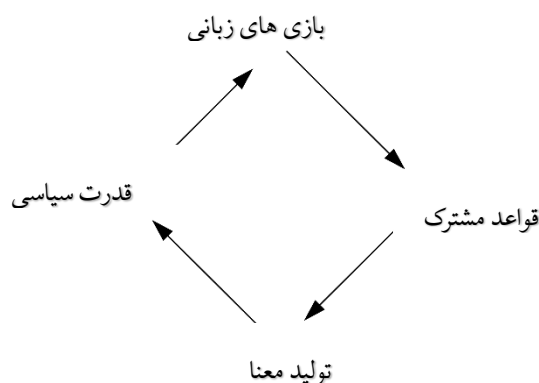
| ویژگی‌ها           | ویتگنشتاین اول (رساله منطقی - فلسفی) | ویتگنشتاین دوم (پژوهش‌های فلسفی) |
|--------------------|--------------------------------------|----------------------------------|
| رویکرد به زبان     | تصویری (Picture Theory)              | بازی‌های زبانی (Language Games)  |
| نسبت زبان و واقعیت | زبان بازنمای جهان است                | زبان، کاربرد اجتماعی دارد        |
| معنا               | انطباق واژه و شیء                    | کاربرد واژه در زمینه             |
| نقد متافیزیک       | متافیزیک بی‌معناست                   | مسائل فلسفی، ریشه در زبان دارند  |
| مثال کلیدی         | جمله به‌مثابه تصویر                  | معانی در بسترهای مختلف متغیر است |

در امتداد همین تحول، ویتگنشتاین متأخر به‌جای تمرکز بر مفاهیم مجرد و ماورایی، توجه خود را به زبان روزمره و افعال عادی مردم معطوف می‌کند و حقیقت را نه در ورای زبان، بلکه در ساحت خود زبان و در کاربرست اجتماعی آن جست‌وجو می‌نماید. ازاین‌منظر زبان نه ابزاری خنثی برای گزارش واقعیت، بلکه بخشی از کنش‌های انسانی است که در بستر روابط اجتماعی معنا می‌یابد (Baker & Hacker, 2009, p.141). چنین رویکردی، نقدی جدی بر سنت متافیزیکی پیشین وارد می‌سازد که می‌کوشید معنای نهایی را در ورای تجربه زیسته و زبان متعارف جست‌وجو کند.

این برداشت زمینه‌مند از زبان، پیامدهای مهمی برای فهم زبان دینی نیز به همراه دارد. چنان‌که در پژوهش‌های فلسفی تصریح شده است، گزاره‌های دینی را نمی‌توان با معیارهای

تجربه حسی یا سنجش‌های علمی رایج ارزیابی کرد، بلکه باید آنها را در میدان بازی زبانی خاص اهل ایمان فهم نمود (Wittgenstein, 1953, p.241). هنگامی که مؤمن از مفاهیمی چون «بهشت» یا «قرب الهی» سخن می‌گوید، مقصود او توصیف یک شیء تجربی در جهان خارج نیست، بلکه مشارکت در بازی زبانی خاصی است که قواعد آن در دل آیین دینی، مناسک، باورها و سنت‌های معنوی شکل گرفته است. در این چهارچوب، زبان دینی نه گزارش واقعیتی تجربی، بلکه شیوه‌ای خاص از زیستن، معنا دادن و کنش در جهان تلقی می‌شود. بر اساس مدل مفهومی ارائه‌شده، زبان در این نگاه نه صرفاً ابزار انتقال معنا، بلکه عرصه‌ای برای نزاع بر سر معناست که قواعد مشترک آن، درنهایت به تولید معنا و صورت‌بندی روابط قدرت می‌انجامد.

نمودار (۲) (نمودار مفهومی): بازی‌های زبانی و کارکردهای آن در سیاست



بااین‌همه، نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین از دایره نقد مصون نمانده است. برخی ناقدان این رویکرد را به «نسبی‌گرایی معنایی» متهم کرده‌اند؛ بدین معنا که اگر معنا به‌طور کامل در دل بازی‌های زبانی خاص و زمینه‌های اجتماعی شکل گیرد، دیگر معیار عام و مشترکی برای سنجش صدق و کذب یا برتری یک زبان بر زبان دیگر باقی نخواهد ماند (Glock, 2020, p.98). این نقد، به‌ویژه در نسبت با حکمرانی اسلامی، اهمیتی دوچندان

## نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین

می‌یابد؛ چراکه در سنت اسلامی، زبان وحی واجد اصالت الهی است و نه محصول صرف قراردادهای و توافق‌های اجتماعی (Rahman, 2022, p.64). ازاین‌رو پذیرش بی‌قید و شرط نسبی‌گرایی زبانی می‌تواند بنیان‌های معرفتی زبان دینی را با چالش مواجه سازد. در همین نقطه است که نوعی تعارض معرفت‌شناختی رخ می‌نماید: از یک سو نظریه ویتگنشتاین ابزار نیرومندی برای فهم تکثر، پویایی و کارکرد اجتماعی زبان دینی در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد و امکان تحلیل تفاوت‌ها و تنوع‌های زبانی را فراهم می‌سازد؛ از سوی دیگر اگر این نظریه بدون ملاحظه مبانی الهیاتی پذیرفته شود، اصالت وحی - که ستون خیمه حکمرانی اسلامی به‌شمار می‌آید - به سطحی از قرارداد اجتماعی تقلیل می‌یابد. این تعارض، همان گره‌گاه اصلی است که مقاله حاضر می‌کوشد به آن بپردازد و از رهگذر مطالعه تجربه ایران، راهی برای برون‌رفت نظری از این چالش ارائه کند. در همین راستا، تقابل دو رویکرد بنیادین به زبان دینی، یعنی رویکردی که بر کارکرد اجتماعی و زمینه‌مندی زبان تأکید دارد و رویکردی که زبان دینی را متکی بر منشأ وحیانی می‌داند، در قالب یک مقایسه مفهومی صورت‌بندی شده است.

جدول (۲): مقایسه زبان دینی در فلسفه ویتگنشتاین و حکمرانی اسلامی

| زبان در ویتگنشتاین        | زبان در حکمرانی اسلامی   | نقاط تعارض                    |
|---------------------------|--------------------------|-------------------------------|
| کاربردی و وابسته به زمینه | دارای منشأ الهی و وحیانی | تناقض در اصالت معنا           |
| بازی‌های زبانی متکثر      | زبان رسمی و ثابت فقهی    | ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت |
| فاقد حقیقت مطلق           | متکی بر حقیقت وحی        | چالش نسبی‌گرایی معنایی        |

## ۵. زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی

در شریعت اسلام، زبان دینی مبتنی بر قرآن کریم و سنت نبوی است و مشروعیت و معنای خود را از این سرچشمه قدسی می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که الفاظ به‌کاررفته در این حوزه نه تنها واجد جنبه قراردادی نیستند، بلکه به آیات و نشانه‌هایی تبدیل می‌شوند که هریک به حقیقتی فراتر و متعالی اشاره دارند (سبحانی، ۱۳۷۶، صص ۹-۱۴). در این چهارچوب،

تعبیر قرآنی همچون «عدل»، «امت»، «تقوا» و «شریعت»، تنها مفاهیمی فردی نیستند، بلکه در میدان سیاست و تدبیر جامعه معنا و اهمیتی ممتاز می‌یابند (Nasr, 1981, p.74). زبان دینی اسلامی، با ویژگی‌های خاص خود، سرشار از اصطلاحات فقهی و کلامی است که برای عموم مردم، اغلب غریب یا دشوارفهم می‌نماید؛ اصطلاحاتی چون «مصلحت مرسله»، «استصلاح» و «قاعده نفی سییل» که در بستر فقاہت، معنایی روشن و حدود و ثغور مشخصی دارند اما وقتی به زبان روزمره جامعه منتقل می‌شوند، بیشتر با لایه‌هایی از ابهام همراه می‌گردند (سروش، ۱۳۸۲، ص ۵۴).

در نظام حکمرانی اسلامی، زبان دینی نه یک زینت صوری، بلکه رکن و پایه مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی به‌شمار می‌رود؛ به‌طوری که بدون اعتبار دینی، پیکر دولت اسلامی تهی از روح تلقی می‌شود. این زبان، از یک سو به قدرت سیاسی مشروعیت اعطا می‌کند و از سوی دیگر مرزهای ارزشی و هنجاری جامعه را به‌صراحت ترسیم می‌سازد (Arkoun, 2000, p.119). با وجود این، تجربه ایران نشان داده است که فاصله میان زبان رسمی دینی و زبان معاش مردمان می‌تواند نقش‌آفرینی و کارآمدی این زبان را در حکمرانی به‌خطر اندازد. هنگامی که سیاست‌گذار در وضع قوانین جمعیتی از مفاهیمی همچون تحکیم خانواده و تکثیر نسل سخن به میان می‌آورد، مخاطبانی که دغدغه معیشت دارند، همین مفاهیم را با برداشتی متفاوت، گاه همراه با طنز، تردید یا حتی مقاومت دریافت می‌کنند (Hemmati, 2021, p.80).

## ۶. زبان دینی در مقام سیاست‌گذاری: میدان نزاع بر سر معنا

در تبیین زبان دینی در مقام سیاست‌گذاری و میدان نزاع بر سر معنا، باید اذعان کرد که اگرچه در نگاه نخست، زبان دینی چونان وسیله‌ای برای انتقال معانی قدسی به‌نظر می‌آید، اما حقیقت آن است که در عرصه سیاست‌گذاری، زبان خود میدان معرکه است. در این میدان، هر واژه همچون تیغی دو دم عمل می‌کند؛ به‌گونه‌ای که یک سو مشروعیت‌بخش قدرت است و سوی دیگر، ابزار طرد و محرومیت. ازاین رو زبان دینی در حکمرانی اسلامی، نه‌تنها

نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین

واسطه‌ای بی طرف نیست، بلکه ساحت نزاع و رقابت بر سر «حق تفسیر» و «حق نام‌گذاری» است (Fairclough, 2019, p.32). در ایران، نهادهایی چون شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت و حوزه‌های علمیه، با پاسداری از تفسیر دینی، انسجام فکری جامعه را حفظ می‌کنند؛ این کار به‌زعم بوردیو، نوعی سرمایه زبانی و نمادین است که مشروعیت و نظم معنایی را در گفتمان دینی تقویت می‌نماید (Bourdieu, 1991, p.45).

در این ساختار، زبان دینی در سیاست از سه طریق به بازتولید قدرت می‌پردازد: نخست با استفاده از ابهام معنایی در واژگانی چون «مصلحت» و «عدالت» که امکان تفسیر دلخواه را برای دستگاه حکمرانی فراهم می‌سازد (Rahman, 2022, p.71)؛ دوم از طریق انحصار تفسیر دینی که حقیقت را در دست نهادی خاص متمرکز می‌کند (Kazemi, 2022, p.601 & Mohammadi)؛ سوم با ابزارسازی از شعائر و رسانه‌ها که این حوزه‌ها را از مجال برای عبادت به عرصه‌ای جهت بازتولید گفتمان قدرت بدل می‌سازد (Anderson, 2003, p.17 & Eickelman).

در ادامه باید توجه داشت که اگرچه زبان تخصصی فقه و حقوق برای دقت بخشی به سیاست‌گذاری ضروری است، اما همین ویژگی برای عموم مردم دشوارفهم می‌نماید. بنابراین باید با آموزش و گفت‌وگوی بیشتر، این فاصله را کاهش داد تا مشارکت و ارتقای سواد عمومی در سطح جامعه تقویت شود (Fairclough, 2019, p.36). درنهایت این پویایی ارتباط میان زبان رسمی و زبان مردم نشان می‌دهد که تفاوت میان زبان رسمی و روزمره امری طبیعی است و حتی بروز طنز و بازتفسیر مفاهیم دینی توسط عامه مردم نیز نشانه پویایی فرهنگی محسوب می‌شود. از این رو ارتباط مستمر میان نهادها و افکار عمومی می‌تواند این تفاوت‌ها را به فرصتی برای تعامل بیشتر تبدیل کند (Hemmati, 2021, p.82).

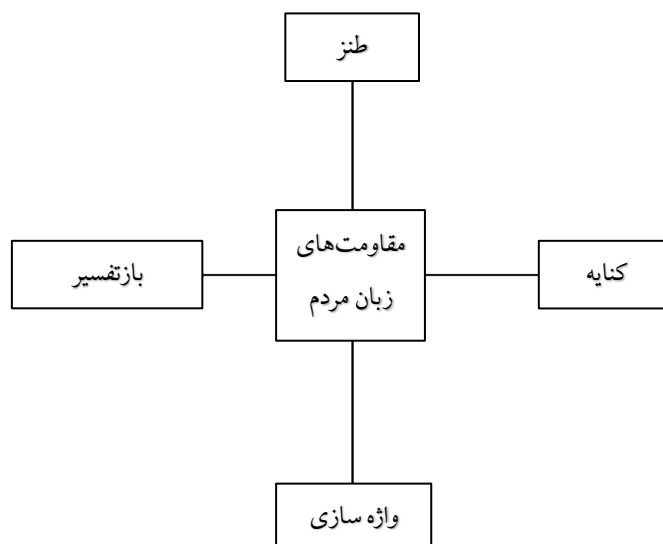
## ۷. زبان مردم و تعامل زبانی

در بررسی تعامل زبانی میان زبان مردم و حاکمیت، باید اذعان کرد که زبان رسمی و زبان مردمی همواره در تعاملی پویا با یکدیگر قرار دارند؛ به‌طوری‌که دولت در جستجوی انسجام

اجتماعی است و مردم با خلاقیت‌های خود در این عرصه مشارکت می‌کنند و همین گفت‌وگوی مداوم است که افق‌های تازه‌ای در فهم دین و سیاست می‌گشاید (Scott, 1990, p.112). در این میان طنز در ایران اغلب به عنوان ابزاری برای گفت‌وگوی انتقادی با قدرت به کار گرفته می‌شود و واکنشی خلاقانه به سیاست‌هایی نظیر «تحکیم خانواده» یا «فرزندآوری جهادی» به شمار می‌آید؛ این رفتار نه به معنای گسست اجتماعی، بلکه نشان‌دهنده پویایی فرهنگی و برخورداری از ظرفیت نقد سازنده است (Rahimi, 2021, p.58 & Shakib).

افزون‌براین زبان مردم به سبب ماهیت پویای خود، با واژه‌سازی و بازتفسیر مفاهیم رسمی، گفت‌وگویی غیرمستقیم با گفتمان حاکم شکل می‌دهد؛ این کنش زبانی برای نزدیک‌سازی زبان رسمی به تجربه زیسته مردم ضروری است و می‌تواند به بازسازی معنا در چهارچوب حکمرانی دینی کمک شایانی نماید (Tamimi Arab, 2020, p.149). در عصر حاضر، فضای مجازی به عنوان میدانی نوین، امکان به چالش کشیدن و استفاده از طنز نسبت به زبان رسمی را برای همگان فراهم آورده و مقاومت‌های زبانی را فراگیر و تکثیرپذیر ساخته است (Shirazi, 2020, p.75 & Rahimi).

### نمودار (۳): مقاومت‌های زبانی مردم در فضای مجازی



نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین

در تحلیل نمونه‌های فرهنگی در ایران، واکنش‌های زبانی مردم به سیاست‌های رسمی در حوزه‌هایی چون جمعیت، حجاب و مصلحت، طیفی گسترده از طنز تا بازتعبیر واژگان را دربرمی‌گیرد و به‌روشنی بیانگر وجود گفتمانی چندصدایی است که نیاز به گسترش گفت‌وگو با زبان رسمی را برجسته می‌سازد (Fazeli, 2019, p.923; Hemmati, 2021, p.84; Mohammadi & Kazemi, 2022, p.605). درنهایت باید توجه داشت که طنز، کنایه و بازتفسیر در بستر جامعه، بخشی از فرایند طبیعی گفت‌وگو میان ساحت‌های مختلف زبان محسوب می‌شوند. این پویایی در صورتی که توسط نهادهای قدرت به رسمیت شناخته شود، می‌تواند به جای ایجاد گسست، به هم‌فهمی و بازسازی اعتماد اجتماعی منجر گردد (Scott, 1990, p.118). بنابراین زبان مردم نه به‌عنوان رقیب زبان رسمی، بلکه به‌مثابه آینه‌ای از حساسیت‌های فرهنگی و ابزاری برای اصلاح تدریجی گفتمان عمومی شمرده می‌شود.

#### ۸. مطالعه تطبیقی: کالبدشکافی زبان دینی در سیاست‌گذاری ایران

در مطالعه تطبیقی کالبدشکافی زبان دینی در سیاست‌گذاری ایران، می‌توان مشاهده کرد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نه تنها یک سند حقوقی، بلکه متنی مقدس - سیاسی تلقی می‌شود که مفاهیمی فراتر از حقوق مدنی، همچون «مصلحت» و «ولایت امر»، را در خود جای داده است؛ مفاهیمی که پیوند وثیق میان قانون و ایمان را نمایان می‌سازند، اما همین مفاهیم در فرهنگ عمومی با برداشت‌های متنوع و گاه حتی طنزآمیز فهم می‌شوند و این امر خود نشان‌دهنده پویایی، چندصدایی و زنده‌بودن زبان دینی در عرصه اجتماعی است (Norouzi, 2020, p.70 & Khosravi). در همین چهارچوب، زبان فقهی - حقوقی در نهادهایی چون مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان به‌منظور ایجاد پیوند میان شرع و قانون به‌کار گرفته می‌شود و اصطلاحاتی نظیر «خلاف مصلحت» را تولید می‌کند؛ زبانی که اگرچه برای تنظیم حقوقی و شرعی ضروری است، اما با آموزش گسترده‌تر و ارتباط شفاف‌تر می‌تواند از ابزاری تخصصی به عاملی برای افزایش درک مشترک و تقویت اعتماد عمومی تبدیل شود (Kazemi, 2022, p.593 & Mohammadi).

در کنار این نهادها، خطابه‌های رسمی و رسانه‌های دینی نیز از جمله عرصه‌هایی به‌شمار می‌آیند که زبان دینی در آنها با کارکردی اقتاعی و الهام‌بخش به‌کار می‌رود. در این فضا، واژگانی مانند «استکبار»، «جهاد اقتصادی» و «تمدن نوین اسلامی» واجد نقش نمادین هستند و در ایجاد همبستگی اجتماعی و جهت‌دهی به افق‌های معنایی جامعه ایفای نقش می‌کنند (Anderson, 2003, p.21 & Eickelman). با این حال بازتاب این مفاهیم در میان مردم همواره یکدست نیست و می‌تواند متکثر و متنوع باشد؛ تنوعی که نه نشانه تضعیف زبان دینی، بلکه دلالت بر گفت‌وگویی بودن و زنده بودن آن در بستر اجتماعی دارد.

این وضعیت در سیاست‌های جمعیتی نیز به‌وضوح قابل مشاهده است. در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، مفاهیمی نظیر «تکثیر نسل»، «احیای سنت نبوی» و «حفظ کیان خانواده» با هدف تقویت بنیان خانواده و ارتقای سلامت اجتماعی به‌کار رفته‌اند. با این حال واکنش‌های مردمی، به‌ویژه در فضای مجازی، گاه با طنز یا بازتعبیر این مفاهیم همراه می‌شود (Fazeli, 2019, p.925)؛ واکنش‌هایی که می‌توان آنها را نشانه‌ای از مشارکت زبانی جامعه و نوعی گفت‌وگوی فرهنگی با گفتمان رسمی تلقی کرد. چنانچه این تعامل به‌درستی مدیریت شود، این ظرفیت وجود دارد که به بهبود ارتباط میان سیاست‌گذار و افکار عمومی بینجامد و از شدت شکاف‌های تفسیری بکاهد.

وضعیت مشابهی در سیاست‌های مربوط به حجاب و عفاف نیز قابل ردیابی است. در متون قانونی مرتبط با حجاب، مفاهیمی چون «صیانت از عفت عمومی» و «حفظ بنیان خانواده» به‌منظور تقویت اخلاق اجتماعی به‌کار گرفته می‌شوند (Hemmati, 2021, p.86). با این حال در برخی بازخوانی‌های مردمی، این واژگان ممکن است معنایی متفاوت بیابند یا حتی با طنز و کنایه همراه شوند. این تفاوت در برداشت‌ها را نباید نشانه گسست اجتماعی دانست، بلکه باید آن را بیانگر تعدد تفاسیر و ضرورت گفت‌وگو درباره زبان ارزش‌ها تلقی کرد. به بیان دیگر، پویایی زبان دینی در این حوزه فرصتی فراهم می‌آورد تا نحوه پیوند میان هنجارهای شرعی و تجربه‌های زیسته نسل جدید مورد بازنگری قرار گیرد.

از مجموع این شواهد می‌توان چنین نتیجه گرفت که در ایران معاصر، زبان دینی در عرصه

نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین

سیاست‌گذاری عمدتاً به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی بدل شده است، درحالی‌که در زبان برخی از مردم، همین مفاهیم گاه معنایی متفاوت یا حتی وارونه می‌یابند. این دوگانگی، به تعبیر ویتگنشتاین، نشانه‌ای از تکثر بازی‌های زبانی است؛ به این معنا که بازی زبانی حکومت با قواعد خاص خود در میدان رسمی جریان دارد، درحالی‌که بازی زبانی مردم، به ویژه در فضای مجازی و محافل خصوصی، قواعدی متفاوت می‌سازد. ناهماهنگی و عدم همراهی این دو بازی زبانی می‌تواند در نهایت پیمان اجتماعی را با چالش روبه‌رو کرده و کارآمدی نظام را تضعیف کند (Rahman, 2022, p.73).

جدول (۴): تحلیل زبان در سیاست‌های خاص ایران

| سیاست      | واژگان کلیدی رسمی     | برداشت بعضی از مردم                           |
|------------|-----------------------|-----------------------------------------------|
| جمعیت      | تکثیر نسل، فرزندآوری  | گفتمان متفاوت به دلایلی همچون مشکلات اقتصادی  |
| حجاب       | تحکیم عفاف و صیانت    | بازخوانی بخشی از جامعه به مثابه محدودیت آزادی |
| مصلحت نظام | حفظ انسجام، امنیت ملی | برداشت به مثابه توجیه سیاسی                   |

## ۹. پیامدهای شکاف زبانی در ایران معاصر

در تبیین پیامدهای شکاف زبانی در ایران معاصر، باید در نظر داشت که پیمان اجتماعی در اساس بر پایه زبان مشترک و درک متقابل میان دولت و شهروندان استوار می‌گردد؛ از این رو هنگامی که واژگان کلیدی سیاست‌گذاری در سطوح رسمی و مردمی واجد معناهای متفاوتی می‌شوند، اعتماد اجتماعی به تدریج مسیر تضعیف را طی می‌کند. بر اساس نظریه ارتباطی هابرماس، هرگونه گسست در افق معنایی، نشانه آغاز اختلال در کنش تفاهمی و زمینه‌ساز فرسایش همبستگی اجتماعی به‌شمار می‌رود (Habermas, 1984, p.78). اگرچه این وضعیت لزوماً به فروپاشی فوری پیمان اجتماعی نمی‌انجامد، اما در صورت تداوم و فقدان گفت‌وگوی مؤثر، می‌تواند سبب کاهش مشارکت سیاسی، بی‌تفاوتی نسبت به سیاست‌های کلان و پیدایش مقاومت نرم در لایه‌های مختلف جامعه شود. درواقع سیاست‌گذاری تنها در صورتی به ثمر می‌نشیند که زبان رسمی بتواند پذیرش عمومی بیابد؛ در غیر این صورت، اگر

زبان به ابزاری برای طرد تبدیل شود، نه تنها سیاست‌ها کارآمدی خویش را از دست می‌دهند، بلکه عملاً به ضد خود تبدیل شده و واکنش‌های تقابلی را برمی‌انگیزند.

یکی از دستاوردهای بارز فاصله گرفتن زبان رسمی از زندگی روزمره مردم، شکل‌گیری زبان‌های موازی و متعارض است. در فضای مجازی ایران، امروزه با شبکه‌ای از زبان‌های موازی روبه‌رو هستیم که هر یک قواعد خاص خویش را دارند؛ از جمله زبان طنز، زبان انتقادی و زبان عامیانه که در تقابل با زبان رسمی قرار گرفته‌اند و بدین‌سان، جامعه را به میدان تکرر بازی‌های زبانی بدل ساخته‌اند (Shirazi, 2020, p.83 & Rahimi). در چهارچوب حکمرانی اسلامی نیز، هرچند مشروعیت از وحی و شریعت الهی سرچشمه می‌گیرد، اما تداوم و استقرار آن وابستگی تام به اعتماد و مقبولیت مردمی دارد. اگرچه شکاف زبانی میان گفتمان رسمی و فهم عمومی، اساس مشروعیت الهی را خدشه‌دار نمی‌سازد، اما بی‌شک می‌تواند پیوند عاطفی و ارتباطی جامعه را با نهادهای حاکم تضعیف کند. چنانکه گیلی (Gilley, 2012, p.285) بیان می‌کند، اعتماد سیاسی زمانی شکل می‌گیرد که زبان حاکمان با تجربه زیسته مردم هم‌افق باشد. از این‌رو وقتی واژگانی چون «مصلحت»، «عدالت» و «تحکیم خانواده» در جامعه معنایی متفاوت از معنای رسمی می‌یابند، درک مشترک و کارآمدی گفتار سیاسی کاهش می‌یابد. از این‌منظر گفت‌وگوی پیوسته میان زبان رسمی و زبان مردم، نه یک تهدید برای اقتدار، بلکه شرط اصلی پایداری اعتماد و مقبولیت در نظام حکمرانی اسلامی است.

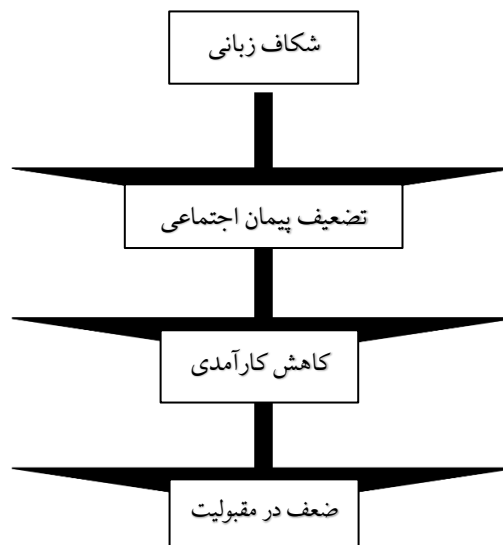
برای تبیین روشن‌تر سازوکار این شکاف و تعامل زبانی، می‌توان مدل مفهومی ویژه‌ای را ترسیم کرد که در آن سطح نخست شامل زبان رسمی (نهادهای حاکمیتی، قانون، رسانه‌ها و خطابه‌های دینی) و سطح دوم دربرگیرنده زبان مردمی (فضای مجازی، گفت‌وگوهای روزمره، ادبیات و طنز اجتماعی) است. در این میان محور تعامل بر روی واژگان کلیدی مشترکی چون «مصلحت»، «حجاب» و «جمعیت» قرار دارد که در این دو ساحت، معناها و دلالت‌های متفاوت اما مرتبطی می‌یابند. پیامد این وضعیت زبانی، از یک‌سو تضعیف تدریجی فهم مشترک و اعتماد اجتماعی است و از سوی دیگر کاهش کارآمدی سیاست‌ها را به سبب

## نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین

ناهماهنگی میان نیت قانون‌گذار و درک عمومی در پی دارد. این فرایند منجر به شکل‌گیری زبان‌های موازی به مثابه واکنش‌های فرهنگی و خلاق مردمی می‌گردد و ضرورت بازاندیشی در زبان سیاست‌گذاری را برای تقویت مقبولیت و هم‌سخنی آشکار می‌سازد؛ چراکه اختلاف‌معنایی در واژگان مشترک لزوماً به معنای تعارض نیست، بلکه اگر در قالب گفت‌وگویی دوسویه مدیریت شود، می‌تواند به بازتولید معنا، افزایش درک متقابل و استحکام پیمان اجتماعی منجر شود.

درنهایت باید به این نتیجه میانی رسید که در ایران معاصر، زبان دینی در سیاست‌گذاری چنانچه با زبان مردم هم‌داستان نشود، به ابزاری برای چالش بدل خواهد شد. این وضعیت، چنان‌که آموزه‌های ویتگنشتاین نشان می‌دهند، نه دستاورد یک خطای فردی، بلکه نتیجه تفاوت در قواعد بازی‌های زبانی است. باین حال برای حکمرانی اسلامی که مشروعیت خود را از وحی الهی می‌گیرد، این جدایی واجد پیامدی خطیر است؛ زیرا فاصله‌گرفتن از زبان مردم، به معنای فاصله‌گرفتن از اعتماد عمومی است و اعتماد، همان ستون استواری است که بقای هر حکومتی بر آن استوار شده است (Rahman, 2022, p.76).

نمودار (۴): پیامد شکاف زبان رسمی و مردمی



## ۱۰. راهکارهای برون‌رفت از شکاف زبانی

الف) ضرورت بازاندیشی در زبان سیاست‌گذاری: پیش از آنکه از راهکار سخن برانیم، باید دانست که زبان سیاست‌گذاری، فقط ابزار تبیین قوانین نیست، بلکه خود میدان تولید و بازتولید معناست. از این رو هر اصلاحی، اگر به تغییر زبان رسمی نینجامد، در حکم دوختن جامه نو بر اندام فرسوده است (Fairclough, 2019, p.47).

ب) ساده‌سازی زبان: موانع: ساده‌سازی زبان قانون، از رویکردهای شناخته‌شده در اصلاح نظام حقوقی است. در ایران، زبان فقهی - حقوقی تنها یک شیوه نگارش نیست، بلکه بخشی از سنت و اقتدار معرفتی به‌شمار می‌آید. پیچیدگی این زبان، گاه به حفظ انحصار تفسیری می‌انجامد و از همین رو مقاومت در برابر ساده‌سازی بیشتر ریشه در ساختارهای نهادی دارد تا در ناآگاهی (Bourdieu, 1991, p.62). تازمانی که این ساختارها بازنگری نشوند، ساده‌سازی بیش از آنکه تحولی بنیادین باشد، در حد سیاستی نمادین باقی می‌ماند.

ج) نهادهای گفت‌وگو: چالش تحقق: نهادهایی همچون مجمع تشخیص مصلحت و شورای عالی انقلاب فرهنگی، در ظاهر برای تقویت گفت‌وگو و تفاهم طراحی شده‌اند، اما تجربه نشان داده است که در عمل، نیاز به سازوکارهای گفت‌وگویی بیشتر دارند تا در آنها بهتر و گسترده‌تر، مجال بروز یابد. به تعبیر هابرماس (Habermas, 1984, p.102)، گفت‌وگو زمانی ثمربخش است که همه صداها فرصت برابر برای شنیده‌شدن داشته باشند. چالش امروز نه کمبود نهاد، بلکه نیاز به فرهنگ و شیوه‌ای گفت‌وگویی‌تر در تصمیم‌سازی‌هاست.

د) شفاف‌سازی معانی مبهم: واژگانی چون «مصلحت»، «عفت عمومی»، «مفاسد اقتصادی» و «عدالت اجتماعی»، تاهنگامی که مبهم باشند، ممکن است برای برخی ابزار قدرت باشد. نخستین گام در اصلاح زبان سیاست‌گذاری، شفاف‌سازی معنایی است: تعیین دقیق حدود و ثغور هر اصطلاح، ارائه تعاریف عملیاتی و گشودن باب گفت‌وگو در مورد تفسیر. چنین شفافیتی، قدرت نخبگان را محدود می‌کند و مشارکت مردم را افزایش می‌دهد (Rahman, 2022, p.84).

ه) گشودن میدان برای زبان‌های مردمی: راهکار دیگر، گشودن عرصه رسمی به روی

نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین

زبان‌های مردمی است. فضای مجازی نشان داده است که مردمان استعداد عظیم در واژه‌سازی و بازتفسیر دارند. اگر این زبان‌ها در میدان سیاست‌گذاری شنیده نشوند، دیر یا زود در تقابل با زبان رسمی خواهند ایستاد. برعکس، اگر در قالب شوراهای محلی، مشورت‌های مدنی و رسانه‌های آزاد مجال بروز یابند، زبان رسمی غنا می‌یابد و پیمان اجتماعی ترمیم می‌شود (Anderson, 2003, p.33 & Eickelman).

و) تربیت نخبگان دوزبانه: یکی از مشکلات اساسی در سیاست‌گذاری ایران، فاصله میان نخبگان دینی - فقهی و کارشناسان علوم اجتماعی است. گروه نخست به زبان فقهی سخن می‌رانند و گروه دوم به زبان تخصصی دانشگاهی. در این میان زبان مردم مغفول می‌ماند. راهکار بلندمدت، پرورش نخبگانی است که هردو زبان را دریابند: هم با ادبیات فقهی آشنا باشند و هم با زبان علوم انسانی مدرن. این نخبگان، همچون مترجمان فرهنگی، می‌توانند پلی میان زبان وحی و زبان زندگی روزمره بزنند (Nasr, 1981, p.92).

پس راهکارهای واقعی برای ترمیم شکاف زبانی، نه در توصیه‌های کلی، بلکه در دگرگونی ساختاری است: کاهش انحصار معنایی، گشودن میدان به‌روی زبان‌های موازی و پرورش نخبگانی که زبان‌های گوناگون را درهم بیامیزند. بی‌آن، هرگونه اصلاح سطحی محکوم به شکست خواهد بود.

## ۱۱. نتیجه‌گیری: زبان به مثابه ساحت نزاع، نه صرف وسیله

در پایان این پژوهش و در مقام نتیجه‌گیری، باید تأکید کرد که نگاهی فراتر از برداشت‌های ساده‌انگارانه، زبان دینی را نه فقط به‌عنوان ابزاری برای انتقال معنا، بلکه به مثابه بُعدی بنیادین از حکمرانی اسلامی بازمی‌شناسد. بازاندیشی در ادعای مرکزی این جستار نشان می‌دهد که وضعیت کنونی ایران، فاصله میان زبان رسمی و زبان زندگی مردم را فراتر از یک بحران، به منزله نیازی مبرم به گفت‌وگو و هم‌سخنی ترسیم می‌کند؛ چراکه هم‌گرایی این دو زبان می‌تواند همدلی اجتماعی و کارآمدی سیاست‌ها را تقویت کند، درحالی‌که گسست آنها به سوءتفاهم و کاهش اثرگذاری تصمیمات می‌انجامد. بنابراین چالش‌های زبانی موجود،

فرصتی برای بازاندیشی و هم‌افزایی در زبان حکمرانی است، نه تهدیدی علیه آن. در تحلیل شکاف میان بازی‌های زبانی، باید یادآور شد که از دیدگاه ویتگنشتاین، معنا در بستر کاربرد و قواعد بازی‌های زبانی پدید می‌آید، نه در ذهن فردی؛ ازاین‌رو در ایران امروز دو حوزه زبانی قابل تشخیص است: نخست زبان رسمی که متکی بر مفاهیمی چون «مصلحت»، «عفاف» و «جمعیت مؤمن» است و دوم زبان مردمی که همان مفاهیم را با گفت‌وگو، بازتفسیر و طنز معنا می‌کند. این تفاوت نشانه تعارض نیست، بلکه بیانگر تکثر و پویایی زبانی جامعه است که در صورت برقراری گفت‌وگویی سازنده میان این دو، معناها می‌توانند هم‌افزا شوند؛ حال آنکه بی‌توجهی به آن، به فاصله و سوء تفاهم اجتماعی می‌انجامد و ازاین‌منظر، شکاف زبانی فرصتی برای بازسازی ارتباط میان گفتمان رسمی و زندگی مردم است.

درباره پیامدهای شکاف زبانی نیز باید اشاره کرد که این پیامدها در حقیقت بازتابی از وضعیت ارتباط میان حکومت و جامعه هستند؛ باین حال این چالش را می‌توان به فرصتی برای بازسازی اعتماد و کارآمدی بدل کرد. تضعیف پیوند اجتماعی، نخستین پیامد است؛ چراکه هرگاه واژگان کلیدی معناهای متکثر یابند، درک متقابل دشوارتر شده و سرمایه اعتماد عمومی کاهش می‌یابد. دومین پیامد، کاهش اثربخشی سیاست‌هاست؛ زیرا سیاست‌هایی که بر زبان مبهم یا ناپذیرفته استوار باشند، در اجرا با دشواری روبه‌رو می‌شوند و نیازمند بازتبیین معنایی هستند تا بتوانند با افق زندگی مردم هم‌صدا شوند. سومین پیامد، چالش مقبولیت و معناست؛ چراکه مشروعیت سیاسی هنگامی پایدار می‌ماند که زبان حاکمیت با زبان جامعه در گفت‌وگو باشد و ازاین‌رو تقویت هم‌زبانی، بنیان مشروعیت و اعتماد را استوارتر می‌کند.

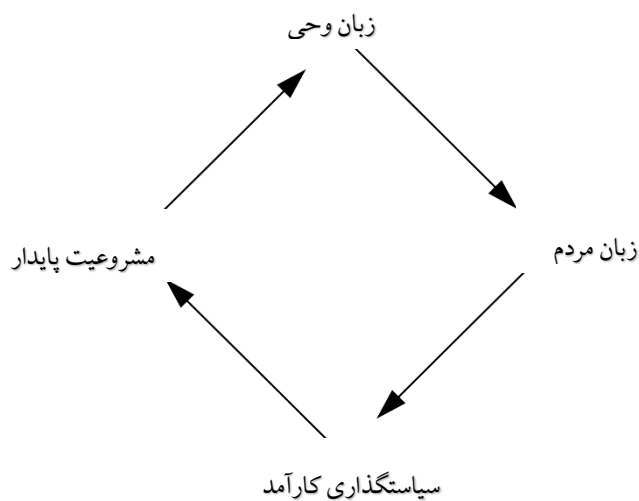
در لایه تناقض معرفت‌شناختی، مشاهده می‌شود که در اندیشه ویتگنشتاین، زبان دینی محصول بسترهای اجتماعی است، حال آنکه در حکمرانی اسلامی، خاستگاه آن وحی الهی دانسته می‌شود. این تفاوت، گره‌ای معرفتی پدید می‌آورد که پژوهش پیش‌رو با رویکردی گفت‌وگومحور به آن پرداخته و معتقد است می‌توان راه میانه‌ای یافت که بر اساس آن،

نسبت زبان دینی و سیاست‌گذاری عمومی در حکمرانی اسلامی با تأکید بر فلسفه ویتگنشتاین

اصالت وحی در عین الهی بودن، از رهگذر زبان مردم و کاربرد اجتماعی آن فهم و تحقق یابد (Nasr, 1981, p.96).

در نهایت برای رسیدن به راهی برای آینده باید بر چند نکته بنیادین متمرکز شد: زبان دینی اگر بخواهد در سیاست‌گذاری کارآمد باشد، باید به زبان مردم نزدیک شود بی آنکه اصالت الهی خویش را از کف بدهد؛ سیاست‌گذاران باید آگاه باشند که زبان مبهم و پیچیده، هرچند به ظاهر ابزاری برای قدرت است، در درازمدت مشروعیت نظام را فرسوده می‌کند و حکمرانی اسلامی نیازمند آن است که از انحصار معنایی فاصله گرفته و باب گفت‌وگو را با زبان‌های مردمی بگشاید.

نمودار (۵): چرخه نهایی راه آینده زبان دینی در حکمرانی اسلامی



در کلام پایانی باید یادآور شد که زبان، این ودیعه الهی و سرمایه اعتماد جمعی، در ذات خود نیرویی دوگانه دارد که هم می‌تواند رشته پیوندها را استوار کند و هم اگر از عدالت و حقیقت دور شود، تاروپود اعتماد را بگسلد. آنچه در ایران امروز بیش از هر زمان نیازمند مراقبت است، نه فقط اجرای قوانین، بلکه احیای همان زبان مشترکی است که میان حاکمیت و

مردم پیوند معنایی می‌آفرینند. این احیا، تنها از رهگذر اصلاح زبان سیاست‌گذاری ممکن است؛ زبانی که بر پایه گفت‌وگوی برابر، شفافیت در معنا و ترجمان آموزه‌های دینی به زبان زندگی روزمره استوار گردد. چنین رهیافتی نه سلبی و انتقادی، بلکه سازنده و اصلاح‌گر است؛ چراکه بازگرداندن زبان به جوهر ارتباط، نخستین گام در ترمیم پیمان اجتماعی و ارتقای حکمرانی اسلامی است.

## منابع

۱. احمدی، مهدی (۱۴۰۰). سکوت و ناگفته‌ها در سیاست فرهنگی ایران. تهران: نشر نی.
۲. جمالی، سارا و بهنام کرمی (۱۴۰۱). «طنز و کنایه به مثابه مقاومت اجتماعی در برابر زبان رسمی». علوم اجتماعی ایران. ۱۸ (۲). ص ۲۲۱-۲۴۵.
۳. حسینی، رضا (۱۴۰۰). زبان فقهی و چالش‌های مشارکت اجتماعی. قم: بوستان کتاب.
۴. صادقی، محمد (۱۴۰۰). «زبان دینی و مرزبندی‌های اجتماعی». جامعه‌شناسی ایران. ۲۲ (۳). ص ۱۳۷-۱۵۸.
۵. پارسانیا، حمید (۱۳۹۸). زبان دین و سیاست در ایران معاصر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۶. سبحانی، جعفر (۱۳۷۶). «زبان دین در فلسفه و کلام اسلامی و انگیزه‌های طرح آن در کلام مسیحی». کلام اسلامی. شماره ۲۳. ص ۴-۲۲.
۷. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۲). بسط تجربه نبوی. تهران: صراط.
۸. قمی، محسن (۱۳۸۴). «تأثیر نظریه‌بازی‌های زبانی ویتگنشتاین بر فلسفه لیوتار». اندیشه دینی. ش ۱۶. ص ۶۱-۹۲.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۹۷). مجموعه مقالات فلسفه دین. قم: انتشارات صدرا.
۱۰. نصیری، علی (۱۳۹۹). «مصلحت نظام و سیاست‌گذاری دینی در ایران». علوم سیاسی. ۲۵ (۱). ص ۶۵-۸۷.
۱۱. یوسفی، مهدی و همکاران (۱۴۰۱). «زبان مردم در برابر زبان رسمی: مطالعه‌ای بر واژه‌سازی‌های فضای مجازی». پژوهش‌های ارتباطات اجتماعی. ۱۹ (۴). ص ۱۶۵-۱۸۹.
12. Arkoun, Mohammed. (2000). *The unthought in contemporary Islamic thought*. London: Saqi Books.
13. Baker, Gordon P., & Hacker, Peter Michael Stephan. (2009). *Wittgenstein: Understanding and meaning*. Oxford:

- Blackwell.
14. Bourdieu, Pierre. (1991). *Language and symbolic power*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
  15. Coulmas, Florian. (2019). *Sociolinguistics: The study of speakers' choices*. Cambridge: Cambridge University Press.
  16. Derrida, Jacques. (2019). *Margins of philosophy* (Alan Bass, Trans.). Chicago: University of Chicago Press.
  17. Eickelman, Dale F., & Anderson, Jon W. (2003). *New media in the Muslim world: The emerging public sphere*. Bloomington: Indiana University Press.
  18. Elyasi, Farhad. (2022). "Religious language and governance: A comparative study of Iran and Indonesia". *Journal of Islamic Governance*. 14(3), 210–229.
  19. Fairclough, Norman. (2018). *Critical discourse analysis: The critical study of language* (3rd ed.). London: Routledge.
  20. Fairclough, Norman. (2019). *Language and power* (3rd ed.). London: Routledge.
  21. Fazeli, Nematollah. (2019). "Religious language and family policies in Iran and Turkey: A comparative study". *Middle Eastern Studies*. 55(6), 911–930.
  22. Gilley, Bruce. (2012). *The right to rule: How states win and lose legitimacy*. New York: Columbia University Press.
  23. Glock, Hans-Johann. (2020). *Wittgenstein and meaning: Beyond the language games*. London: Routledge.
  24. Habermas, Jürgen. (1984). *The theory of communicative action* (Vol. 1). Boston: Beacon Press.
  25. Hacker, Peter Michael Stephan. (2013). *Wittgenstein:*

- Comparisons and context*. Oxford: Oxford University Press.
26. Hemmati, Mahdieh. (2021). "Religious discourse and social resistance in contemporary Iran". *Journal of Islamic Studies*. 32(1), 65–89.
27. Jones, Robert. (2019). "Religious language and the politics of meaning". *Philosophy & Social Criticism*. 45(3), 295–312.
28. Khosravi, Mehdi, & Norouzi, Ali. (2020). "The right to understand law in Iranian constitutionalism". *Journal of Legal Studies*. 12(2), 65–82.
29. Markson, Peter, & Hall, Jonathan. (2021). "Religious discourse and political hegemony in Eastern Europe". *Journal of Political Theology*. 22(1), 40–60.
30. Mohammadi, Sara, & Kazemi, Mohammad. (2022). "Fiqh, language, and power in contemporary Iran". *Iranian Studies*, 55(4), 589–608.
31. Nasr, Seyyed Hossein. (1981). *Islamic life and thought*. Albany: State University of New York Press.
32. Peterson, Anna. (2020). "Everyday resistance and popular language in Latin America". *Latin American Research Review*. 55(2), 80–97.
33. Rahimi, Babak, & Shirazi, Farshad. (2020). *Social media in Iran: Politics and society after 2009*. Albany: State University of New York Press.
34. Rahman, Fazlur. (2022). *Religion and power in Muslim politics*. London: Routledge.
35. Scott, James C. (1990). *Domination and the arts of*

- resistance: Hidden transcripts*. New Haven: Yale University Press.
36. Shakib, Mojtaba, & Rahimi, Ali. (2021). "Humor as resistance in Iranian cyberspace". *Journal of Language and Politics*. 20(1), 55–74.
  37. Smith, David. (2020). *Religion, language, and society in the modern world*. New York: Oxford University Press.
  38. Tamimi Arab, Pooyan. (2020). *Religious language and political authority in the Middle East*. Oxford: Oxford University Press.
  39. Wittgenstein, Ludwig. (1953). *Philosophical investigations* (G. E. M. Anscombe, Trans.). Oxford: Blackwell.
  40. Wittgenstein, Ludwig. (2009). *Philosophical investigations* (4th ed., G. E. M. Anscombe, Trans.). Oxford: Wiley-Blackwell.